

گزارش کتاب فرهنگ، تمدن و بشریت

دیگرنگاشته‌ها

ترجمه و تلخیص: مجتبی پاشا

کارشناسی ارشد مترجمی زبان و ادبیات انگلیسی.



Heggy, terek; culture, Civilization, and Humanity,
.Taylor & Francis, 2005

اشاره

کتاب فرهنگ، تمدن و بشریت نوشته طارق حجی از جمله کتاب‌هایی است که توسط یک نویسنده مسلمان عرب با نگاهی از درون به بیرون به نگارش درآمده است. در این کتاب نویسنده هم مشکلات جامعه مصر را مطرح می‌کند و هم معضلات ناشی از محیط بیرونی یا جهانی را و تلاش می‌کند با استفاده از رویکرد کلان و جامع به مسائل مصر نظر بیفکند. نویسنده مباحث خود را در چهار بخش ارائه می‌دهد. بخش اول حاوی مقالاتی در مورد مهم‌ترین معیارهای پیشرفت^۱ از جمله زمان، ارزش کار، کیفیت و کار گروهی و... است. در بخش دوم نویسنده به ناکامی اصلاحات اقتصادی و تراژدی آموزش و فرهنگ در مصر و ضرورت اصلاح مدیریت در این کشور پرداخته و نیز به مقولاتی چون تئوری توطئه در اندیشه عرب، رواج فرهنگ جنگ و فرهنگ بومی‌گرایی و مسئله بی‌تفاوتی در جامعه مصر اشاره دارد. در بخش سوم

چکیده: کتاب فرهنگ، تمدن و بشریت نوشته طارق حجی از جمله کتبی است که توسط یک نویسنده مسلمان عرب با نگاه از درون به بیرون به نگارش درآمده است. در این کتاب نویسنده، هم مشکلات جامعه مصر را مطرح می‌کند و هم معضلات ناشی از محیط بیرونی و یا جهانی را مطرح می‌کند و تلاش می‌کند با استفاده از رویکرد کلان و جامع به مسائل مصر نظر بیفکند. نویسنده در نوشتار حاضر گزارشی از کتاب مذکور را ارائه می‌نماید. وی در راستای این هدف، با معرفی بخش‌ها و فصول کتاب، محتوای هر کدام را مورد مذاکره قرار می‌دهد.

کلیدواژه: کتاب فرهنگ، تمدن و بشریت، طارق حجی، مصر، معرفی کتاب.

1. Values of progress.

طرح‌ها و حرکت‌های اصلاحی و توسعه در همه زمینه‌ها. برخلاف تصور جامعه جهان سوم، احترام به زمان و قراردادان تمام فعالیت‌های نهادی و اجتماعی در چارچوب زمان صرفاً یک خصیصه فردی یا ذاتی نیست، بلکه باید به عنوان یک معیار پیشرفت فرا گرفته شود (ص ۱۱). معیار دیگر در این فصل فرهنگ سیستم‌ها است. در جوامع پیشرفته و در علوم مدیریت مدرن برخلاف جوامع جهان سوم، درعین ارزش قائل شدن به توانایی‌های فردی قویاً بر سیستم‌ها بیشتر از افراد تأکید می‌شود (ص ۱۵). معیار دیگر تحقق فرهنگ کیفیت است. به عقیده نویسنده، کیفیت ثمره تکنولوژی نیست، بلکه ثمره توانایی فکری افراد برجسته است. مقوله دیگر کثرت‌گرایی^۴ است که از ثمرات دموکراسی است. زمانی که وجود دیدگاه‌ها و سلاقی مختلف طبیعی فرض شود، همه‌گرایی‌ها مورد احترام خواهند بود و همین باعث خلاقیت نوآوری و ابتکار در انسان می‌شود (ص ۲۰). معیار دیگر خودانتقادی و اصلاح و بهبود مداوم خود است. البته انتقاد باید عینیت‌گرا و سازنده باشد و این نوع انتقاد با انتقاد شخصی و سلیقه‌ای فرق دارد. معیار دیگر جهانشمول بودن دانش است که یکی از ویژگی‌های آن جریان تبادل نامحدود اخبار و اطلاعات میان بخش‌های مختلف جامعه جهانی، به‌ویژه در حوزه علم و دانش است. مطلب دیگر ارزش کار است.

افزون بر این شش معیاری که ذکر شد، پنج معیار دیگر نیز وجود دارد که چارچوب مفهومی حاکم بر کار را در نظام مدرن تشکیل می‌دهد. اولین آن کار گروهی^۵ است. یکی از مهمترین کارها در مدیریت مدرن تقویت روحیه تیمی در انجام کارها است. منابع انسانی یکی دیگر از معیارها است که به معنای استفاده بهینه از نیروی انسانی است. امروزه ثروت جوامع به منابع انسانی آن بستگی دارد. معیار دیگر تفویض کار و سپردن مسئولیت به دیگران است. مدیریت مدرن سعی می‌کند که هر فرد را به بهترین نحو ممکن به کار گیرد. مطلب دیگر این است که در جوامع پیشرفته تمرکز روی محصول نهایی، یعنی بازاریابی است، در حالی که در جوامع دیگر تمرکز روی فرایند اولیه، یعنی روی تولید می‌باشد. اعتقاد کامل به اثربخشی مدیریت از معیارهای دیگر قلمداد می‌شود.

فصل سوم: منبع و هویت

این معیارها و ارزش‌هایی که مطرح شد به کل بشریت و به تمدن انسانی در معنای عام آن تعلق دارد و به تمدن خاصی تعلق ندارد. تمدن‌ها ممکن است فراز و فرود داشته باشند، اما بشریت و انسانیت به حرکت یکنواخت و روبه جلوی خود ادامه می‌دهد. تاریخ انسانی همزمان در دو مسیر موازی در حرکت است: یکی مسیر تمدن و دیگری تکامل بشریت و باید گفت که معیارهای پیشرفت، بیشتر مدیون

مقالاتی در مورد مشکلات معاصر از قبیل آموزش، بخش دولتی، مسکن و کشاورزی و موضوعاتی از قبیل تراژدی سوسید، افراط‌گرایی مذهبی، نقش افراد در پیشرفت جامعه، نگرش شهروندان به حقوق و وظایف خود، لزوم تغییر همراه با حفظ ثبات امنیت پرداخته شد و راه‌حل‌هایی ارائه شده که این راه‌حل‌ها در دو گروه می‌توانند طبقه‌بندی شوند: سیستم سیاسی آزاد و اقتصاد مدرن بازار. در بخش چهارم مقالاتی در مورد سقوط کمونیسم و نقدی بر کمونیسم ارائه شده و نویسنده به پیدایش کمونیسم اروپایی، پراکندگی کمونیسم در میان پروتستان‌ها و کاتولیک، نظریه‌های اقتصادی مارکس، نظریه دیکتاتوری پرولتاریا^۲ و نقش تبلیغات در کمونیسم و نقش دموکراسی در تداوم ساختارهای سیاسی می‌پردازد. هر چند این کتاب برای نخستین بار در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسید، اما در کنار مباحثی که در مورد تمدن و تمدن غربی دارد، مطالعه موردی آن در باب مصر قابل تأمل است که می‌توان آن را به مثابه ریشه‌یابی بسیاری از معضلات مصر دانست که در صورت عدم اصلاح، حتی پس از انقلاب نیز دامنگیر مصر خواهد بود و فراتر از این بسیاری از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از این معضلات رنج می‌برند و طارق حجاجی تلاش می‌کند تا راهکاری برای برون‌رفت از این اوضاع به دست دهد.

بخش اول: مقالاتی در باب ارزش‌های پیشرفت

فصل اول: ملاحظاتی درباره ارزش‌های پیشرفت

در این فصل نویسنده به این مطلب اشاره می‌کند که برای استقرار صلح بر اساس مشروعیت بین‌المللی و توسعه جامعه در تمام زمینه‌ها، به یک انقلاب آموزشی نیاز است و چنین انقلابی مستلزم آن است که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معیارها را در ذهن و اندیشه دانش‌آموزان القاء نمایم که نویسنده آنها را ارزش‌های پیشرفت^۳ می‌نامد. نویسنده معتقد است که پیشرفت زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که طبقه ممتاز و نخبه جامعه نقش خود را در القاء این ارزش‌ها و معیارها در ذهن و اندیشه اعضای جامعه ایفا نمایند. ارزش‌های پیشرفت تنها موضوعی است که جامعه را به قطب‌های متضاد مثلاً اسلام‌گرا و غیراسلام‌گرا، سوسیالیستی و سرمایه‌داری تبدیل نمی‌کند. نویسنده امیدوار است که به مقوله ارزش‌های پیشرفت در مصر با نگاه غیرجناحی برخورد شود. در بخش اول به آن دسته از معیارها و ارزش‌های پیشرفت پرداخته شده که به اعتقاد نویسنده از اهمیت بیشتری برخوردار است.

فصل دوم: مهم‌ترین ارزش‌های پیشرفت

در این فصل به برخی از مهم‌ترین معیارهای پیشرفت اشاره می‌شود که نخستین آن زمان است. به نظر نویسنده، زمان در جوامع پیشرفته در واقع چارچوبی است برای همه چیز: ایده‌ها، پروژه‌ها، برنامه‌ها،

4. Pluralism.

5. Teamworking.

2. Proletariat dictatorship.

3. Values of progress.

آنها تشدید می‌نماید، عدم شناخت از سیستم اقتصادی غرب است که بر رقابت استوار است.

بحث دیگر اینکه برای ایجاد هرگونه تحول و رسیدن به آینده بهتر ابتدا باید بر بحران هویتی خود فائق آمد. تنها عرب بودن مؤلفه اصلی جامعه مصر را تشکیل نمی‌دهد، اسلام نیز یکی از عوامل اصلی در ساختار تمدنی این کشور است که هر دو باید مد نظر قرار گیرد. بحث دیگر اخلاق است. به نظر نویسنده علت به وجود آمدن بحران اخلاقی به دلیل یک مکانیسم خاص است؛ مثلاً زمانی که مردم دریابند که تلاش و اراده زیادی صرف دستیابی به موفقیت خاصی شده است، آن موفقیت برایشان قابل پذیرش است، اما وقتی ببینند که روابط فردی و سوء استفاده از قدرت و فساد، باعث تجمع ثروت در یک فرد یا طبقه خاص شده، باعث می‌شود که دیگر آنها به افراد صاحب ثروت احترامی نمی‌گذارند. در نهایت اینکه به نظر نویسنده مشکل اقتصادی و اجتماعی مصر زمانی می‌تواند حل شود که معیارهای پیشرفت بر جامعه حکمفرما باشد.

بنابراین در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که در این بخش نویسنده تلاش دارد که وجود سه محور فکری را ثابت نماید: فرهنگ، تمدن و بشریت که در رأس آنها بشریت قرار دارد که محصول جمعی حرکت انسان در روی زمین است و معیارهای پیشرفت بیشتر مدیون بشریت است تا تمدن.

بخش دوم: مقالاتی دربارهٔ مسائل فرهنگی مصر

فصل یک: نویسنده چرا می‌نویسد؟

نویسنده دلایل متعددی را برای نوشتن کتاب‌ها و مقالات متعدد درباره مصر ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه به واسطه آن به جامعه مصر روحیه انتقاد از خود و فرهنگ صلح را القاء نماید، از معیارها و ارزش‌های پیشرفت دفاع نماید و هشدارهایی را در مورد خودبزرگی بینی به جامعه مصر ارائه کند و اینکه مصر باید ابتدا خود را قوی سازد و آخر اینکه نویسنده می‌خواهد این ایده را تبیین نماید که اقتصاد بازار آزاد می‌تواند مصر را نجات دهد. (ص ۵۴)

فصل دو: سندروم غلوگویی و بلوف‌زنی^۹

نویسنده به قدرت نظامی مصر در دهه ۶۰ اشاره می‌کند که در پنج ژانویه ۱۹۶۷ معلوم شد که این فقط یک بلوف بیشتر نبوده است. دولت مصر وقتی از خودش صحبت می‌کند از کلمات و جملات پرطمطراق و غلوآمیز استفاده می‌کند. بلوف و خودستایی رویه معمول رسانه‌های مصر است. این نوع صحبت کردن بخش عادی زبان ارتباطی مکتوب و شفاهی مصر می‌است. این واقعیت ریشه تاریخی دارد و در شعر عرب و ضرب‌المثل‌های آن هم نیز مشاهده می‌شود. در واقع زیباترین شعر،

بشریت است تا تمدن. عدم درک این مسئله که بشریت بالاتر از تمدن و فرهنگ قرار دارد، هر تمدنی را ممکن است به سمت نژادپرستی و تعصب‌گرایی سوق دهد. تمام ارزش‌هایی که در اینجا ذکر شد ماهیت انسانی دارند و همه تمدن‌ها نیز بر این معیارها استوارند. (ص ۴۱)

فصل چهارم: خاص بودن فرهنگی^۶

در این فصل به ترس از تهاجم فرهنگی در میان بسیاری از کشورها و نظریه تهاجم فرهنگی اشاره می‌شود. بسیاری از متفکرین، جهانی‌سازی فرهنگی را یک توسعه خطرناک می‌دانند که تهدیدکننده ویژگی‌های مختص هر فرهنگ است، اما به نظر نویسنده، در اسلام، مسیحیت و عرب چیزی برخلاف ارزش‌ها و معیارهای ذکر شده نظیر احترام به زمان، کیفیت و کارگروهی و... وجود ندارد. مثلاً در خصوص اسلام خیلی‌ها معتقدند که تفکر دینی اسلامی بر مدل بی‌نظیر از «اعمال نیک»^۷ استوار است، اگر چه در مورد معیار پلورالیسم^۸ گاهی به اشتباه گفته می‌شود که اسلام به کثرت عقاید و اندیشه‌ها احترام نمی‌گذارد، در حالی که در متن قرآن آمده که: «اگر خدا می‌خواست همه افراد روی زمین همگی ایمان می‌آوردند». احادیث متعددی نیز وجود دارد که پلورالیسم را به عنوان ارزش‌های متعالی ذکر می‌کند که همه مسلمانان باید سعی کنند که آن را رعایت نمایند، پس این معیارها و ارزش‌ها، حتی پلورالیسم، هیچ منافاتی با سیستم ارزشی و هویت فرهنگی اسلام و عرب ندارند، بلکه باعث توسعه و پیشرفت نیز می‌شوند. (ص ۴۴)

فصل پنجم: ساختن یک جامعه قوی

به نظر نویسنده برای ساختن یک جامعه قوی در مصر دو چیز باید اصلاح گردد: یکی تغییر بنیادین در بافت مذهبی این کشور. چه مسیحی و چه مسلمانان. که عقیده عمومی مردم را تشکیل می‌دهد و دیگری رسانه‌ها. علاوه بر این دو نویسنده معتقد است مصر باید راه‌حل‌های اقتصادی و اجتماعی را بر مبنای ارزیابی واقع‌بینانه از اوضاع استوار نماید و بپذیرد که تکیه بر ایدئولوژی سوسیالیسم جز مجموعه‌ای از مصیبت‌ها و بحران‌ها چیز دیگری را به بار نخواهد آورد. بحث دیگر تغییر رهبران آینده است. با توجه به اینکه دنیای امروز روزبه‌روز بین‌المللی‌تر می‌شود و مرزبندی‌های قدیم از بین می‌رود و بازارها و جوامع برای همه باز و گشوده می‌شود، پس مدیران و رهبران آینده باید این ملاحظات را در نظر بگیرند. نظریه توطئه بحث دیگری است که باید اصلاح شود. این عقیده در بین کشورهای جهان سوم وجود دارد که برخی سازمان‌های اطلاعاتی غرب به دنبال تسلط جهانی و زیرپا له کردن جوامع فقیر هستند و این اعتقاد معمولاً رنگ ایدئولوژیکی نیز به خود می‌گیرد. مطلب دیگری که این نظریه را برای

6. Cultural specificity.

7. Righteousness.

8. Pluralism.

9. Big talk syndrome.

است. مهم‌ترین عامل بیرونی که مانع تحقق این دستاوردها می‌شود مارکسیسم است که از غرب آغاز شد، اما کشورهای جهان سوم را مبتلا کرد. دومین مانع این واقعیت است که رهبری جهان به دست آمریکا افتاده که نسبت به تمدن غرب از لحاظ فرهنگی ضعیف‌تر است و دیگر اینکه آمریکا با توجه به داشتن تفکر عمل‌گرا، منافع خود را بر ملاحظات اخلاقی ترجیح دهد. (ص ۷۳). افزون بر آن، در درون مصر نیز چهار گروه هستند که این شش دستاورد تمدنی را نادیده می‌گیرند. اول اعضای متعصب سوسیالیست‌ها، دوم بنیادگرایان اسلامی، سوم آنهایی که با تمدن غرب و آمریکا به دلیل عدم موفقیت در پروژه پان عربی و رنسانس عربی دشمن هستند، چهارم طرفداران تشکیل جامعه مدنی. تنها گروه چهارم این معیارها را در واقع بیانگر دستاورد بزرگ تمدن بشری می‌دانند، اما در عین حال ابعاد منفی‌ای را برای تمدن غرب در اجرای عملی این معیارها در سطح انسانی متصور هستند. به نظر نویسنده توسعه نهادهای اجتماعی و آزادی می‌تواند باعث حفظ اعتقاد ما به این شش معیار شود.

فصل هفتم: بازتاب‌ها در مورد سفر به آمریکا

در این فصل نویسنده به برخی از درس‌هایی اشاره می‌کند که حاصل سفری به آمریکا و سخنرانی‌هایی است که وی در آنجا ارائه داده است. درس‌هایی که او از این سفر گرفت در پنج حوزه آمده: اول حضور اعراب در نهادهای مهم علمی. عرب‌های زیادی در مراکز علمی در آمریکا هستند، اما برخلاف یهودی‌ها در آمریکا میان عرب‌ها اتحاد و

غیرواقعی‌ترین آن است. بین غلو و سطح پایین دموکراسی رابطه وجود دارد، ولی مشکلات مصر با این خودستایی‌ها حل نمی‌شود.

فصل سوم: خودستایی بیش از حد

مشکل دیگر اندیشه عرب خودستایی افراطی و بزرگ نشان دادن دستاوردها است. به نظر نویسنده علت این همه خودستایی، فرار از واقعیت تلخ به یک دنیای خیالی و غیرواقعی است و راه حل این مشکل این است که رویکرد سازنده و مثبتی را به واقعیت زندگی داشته باشیم. این پدیده خودستایی با دو معیار منفی مرتبط است: اول تفاوت بین گفتار و عمل و دوم قضاوت کردن افراد و ایده‌ها با منطق عشق یا تنفر که جامعه را از عینیت‌گرایی به سلیقه‌گرایی و شخصی‌نگری می‌کشاند.

فصل چهارم: سردرگمی بین فرهنگ صلح و فرهنگ جنگ

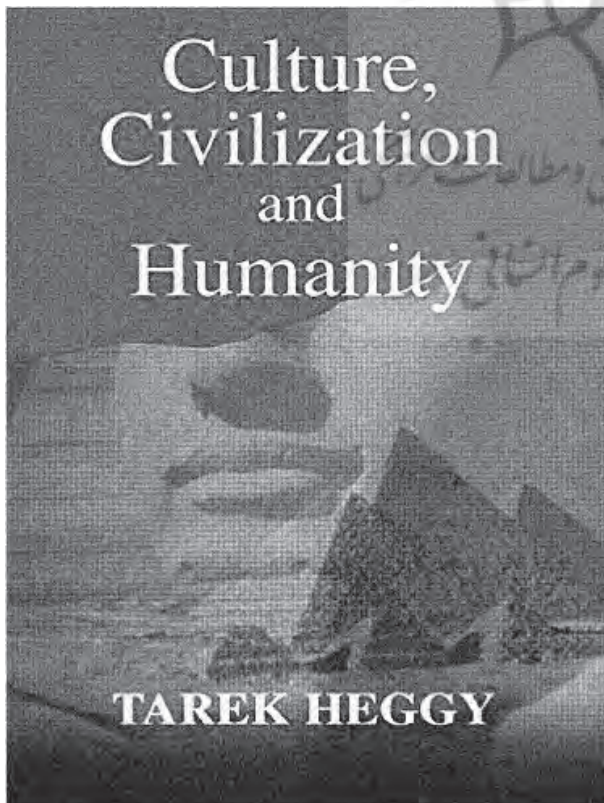
به عقیده نویسنده اظهارات تندی که در رسانه‌ها دربارهٔ تعارض بین عرب و اسرائیل مطرح می‌شود از فرهنگ جنگ الهام می‌گیرد و وظیفه رسانه‌های دولت این است که فرهنگ صلح را گسترش دهند؛ چرا که فرهنگ جنگ تمام انرژی ما را از هدف اصلی که ایجاد یک جامعه قوی‌تر است منحرف می‌کند. فرهنگ صلح نیاز به تمرکز انرژی، برنامه‌ریزی و تلاش‌های علمی و فرهنگی منسجم دارد، در حالی که فرهنگ جنگ تنها به تارهای صوتی قوی نیاز دارد. دو گرایش در مصر وجود دارد: یکی گرایش رسمی دولت که فرهنگ صلح را ترغیب می‌کند و دیگری رسانه‌های دولتی که فرهنگ جنگ را ترغیب می‌کنند، پس این گرایش دوگانه نوعی سردرگمی بین مردم و به وجود آمده است. (ص ۶۴)

فصل پنجم: هویت مصر و جهانی شدن

افراد زیادی به مخالفت از فرایند جهانی شدن پرداختند و آن را تهدیدی برای هویت فرهنگی کشور اعلام کردند. به نظر نویسنده هویت مصر یک هویت ترکیبی و چندلایه است که ریشه در تاریخ و جغرافیای آن دارد و با پدیده‌های جدیدی چون جهانی شدن از بین نمی‌رود. تاریخ و جغرافیا مؤلفه‌های هویت هستند و تاریخ، مدام در حال تحول و تغییر است، بنابراین ویژگی‌های یک فرهنگ مدام در حال تغییر است. امروز برای هر جامعه‌ای غیرممکن است که خود را محبوس نماید و آنچه این امر را غیرممکن ساخته است، جهانی شدن علم و فناوری و تحول اطلاعات، به ویژه در حوزه دانش است.

فصل ششم: بشریت، آمریکا و تمدن

به نظر نویسنده آنچه که تمدن غربی نامیده می‌شود، تنها غربی نیست، بلکه ترکیبی از تمدن‌ها است. تمدن بیشتر با اخلاق و ارزش‌ها مرتبط است تا با آثار باستانی و دستاوردهای علمی. شش دستاورد تمدن شامل دموکراسی، آزادی عمومی، حقوق بشر، احترام به دیگران، توسعه مرزهای ارتباطی و توسعه آموزش با توجه به شرایط هر عصر



اراده مطلق یک حاکم مطلق استوار است. در چنین جامعه‌ای وقتی که شهروندان می‌بینند که نمی‌توانند تغییری ایجاد نمایند، بی‌تفاوت می‌شوند. (ص ۹۳)

فصل دهم: آمریکا و دنیای آینده

از نگاه نویسنده چیزی که باعث شکست آمریکا شده، سیاست خارجی آمریکا است که تحت تأثیر دو مجموعه ملاحظات می‌باشد. یکی به منافع طولانی مدت مربوط است که بر طبق آن آمریکا از نیروهایی حمایت می‌کند که قابلیت سوق دادن جامعه را به سمت جلو از لحاظ اقتصادی و دموکراتیک داشته باشند و دوم مربوط به منافع کوتاه مدت نهادهای قدرتمند اقتصادی است که ممکن است با منافع آمریکا در طولانی مدت نیز منافات داشته باشد و در بسیاری مواقع، منافع کوتاه مدت را ترجیح داده می‌شود که همین امر باعث تصمیمات اشتباه توسط آمریکا شد. تئوری دنیای آزاد که توسط آمریکا ارائه می‌شود، همانند سوسیالیسم، خود باعث از بین رفتن خودش می‌شود و علت آن تفاوت آشکار بین منافع کوتاه مدت و طولانی مدت است و اگر به این منافع کوتاه مدت، آزادی لجام‌گسیخته داده شود که اتفاقاً بیشتر مواقع آمریکا همین کار را انجام می‌دهد، پایه‌های نظم جهانی از بین می‌رود.

فصل یازدهم: اصلاح اقتصادی مصر در حالت ناپایدار

سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در بخش دولتی مصر در جریان سال‌های تجربه سوسیالیستی انجام شد، اما نتیجه مطلوبی حاصل نشد. دلیل اصلی آن هم این بوده که صاحبان این شرکت‌ها در واقع کارمند دولت بودند و هیچ سهامی در این شرکت‌ها نداشتند و نظارت دقیق صورت نمی‌دادند. دوم محیط کاری بود که در آن فرهنگ مدیریت اقتصادی حکفرما نبود. در فرایند اصلاح اقتصادی باید هدف از خصوصی سازی به عنوان سپردن کار و پروژه‌ها به مدیران حرفه‌ای و مدرن تلقی شود. (ص ۹۷)

فصل دوازدهم: اندیشه عرب و تئوری توطئه

طبق این نظریه حوادث تاریخ مدرن مصر نتیجه توطئه‌هایی است که به وسیله قدرت‌های بزرگ راه‌اندازی شده است. سه گروه به این تئوری باور دارند: اول اکثر گروه‌های اسلامی. دوم آنهایی که تحت عنوان سوسیالیسم و گروه‌های چپ‌گرا طبقه‌بندی می‌شوند و سوم شهروندان عادی هستند که کورکورانه تحت تأثیر رسانه‌ها این نظریه را پذیرفتند. به نظر نویسنده عدم آگاهی از مکانیسم و ماهیت امپریالیستی که بر مبنای بازار، اقتصاد آزاد و رقابت است، باعث شده که کشورهای بدون قدرت صنعتی خود را قربانی یک توطئه برنامه‌ریزی شده بدانند. (ص ۱۰۷)

فصل سیزدهم: از خودراضی بودن: ۱۲ دیگر بیس است

انسجام و وجود ندارد و این افراد فقط به فکر منافع محدود خود هستند. دوم آموزش است. به نظر نویسنده نهاد آموزشی علاوه بر فراهم آوردن دانش باید معیارهای اساسی نظیر احترام به زمان، خلاقیت و غیره را به ذهن دانش‌آموزان القا نماید. سومین بحث دیگری که مطرح می‌شود این است که بنیادگرایی یکی از دشمنان اسلامی جامعه مدنی است. برای مثال بنیادگرایی یهودی مانع صلح در خاورمیانه است که در غرب معمولاً از بنیادگرایی یهود صحبت نمی‌شود. بحث چهارم شرایط و موقعیت اقتصادی در مصر است که نویسنده ناکامی بخش دولتی، عدم مدیریت مدرن و انتقال بدون برنامه از اقتصاد دستوری سوسیالیستی به اقتصاد بازار آزاد را از دلایل به وجود آمدن شرایط ناملوب در مصر می‌داند. بحث پنجم در این فصل مقایسه رئیس جمهوری کلینتون با دیگر رؤسای جمهوری آمریکا است و به بُعدی از شکوفایی اقتصادی دوران کلینتون اشاره می‌شود که مردم مصر با آن آشنایی کمتری دارند و آن این است کلینتون به نفع طبقه میانی و ضعیف فعالیت کرد، پس برخلاف طبقات بالای جامعه، طبقات پایین‌تر بسیار از کلینتون راضی بودند. نویسنده این را به عنوان یک درس برای جامعه مصر مطرح می‌کند.

فصل هشتم: بومی‌گرایی^{۱۰}

مصر همواره غرق بومی‌گرایی بوده و از ارتباط بیشتر با دنیای غرب طفره رفته است. همان‌طور برنامه آموزشی مصر نیز بر موضوعات داخلی از جمله تاریخ، تمدن و ادبیات داخلی تمرکز یافته است. در رسانه‌های جمعی نیز بومی‌گرایی مشهود است. در بولتن‌های خبری مصر عمدتاً خبرهای داخلی مشاهده می‌شود، اما در کشورهای دیگر رسانه‌ها اخبار همه نقاط جهان را پوشش می‌دهند. مطلب دیگر اینکه رشد ایدئولوژی نیز تئوره همین بومی‌گرایی است. در حوزه مدیریت نیز بومی‌گرایی مشاهده می‌شود که همین مانع ایجاد یک مدیریت کارآمد و سودآور و فعالیت موثر در سطح بین‌المللی می‌شود. (ص ۸۸-۸۹)

فصل نهم: تشریح بی‌تفاوتی^{۱۱}

بی‌تفاوتی ممکن است در دو شکل ظاهر شود: یکی به صورت اعتراض و شورش در برابر محرومیت و دیگری پذیرش متواضعانه سرنوشت. در حوزه آموزش نیز نویسنده این بی‌تفاوتی را این‌گونه شرح می‌دهد که سیستم‌های آموزشی مدرن بر فرایند بازخورد استوارند که شامل مشارکت و تبادل نظر دانش‌آموزان است و بنابراین این سیستم در نهایت شهروندانی را تربیت می‌کند که از آمادگی مشارکت مؤثر در زندگی اجتماعی و روحیه پولوالیسمی برخوردارند. در حوزه حکومت و قانون نیز نویسنده معتقد است که بیشتر سیستم‌های سیاسی در جهان سوم، ادعای اجرا و حکومت قانون را دارند، در حالی که همه چیز توسط

10. Localism.

11. Apathy.

12. Complacency.

یکی از دلایل عدم توفیق برنامه‌های اقتصادی، عدم یک مرزبندی واضح میان نقش اقتصاددانان و نقش کادر مدیریت اجرایی است. به نظر نویسندگان اولویت‌های زیر در حوزه اصلاح اقتصادی باید لحاظ شود: سیستم‌های مدیریت مدرن از جمله انتخاب مدیران اجرایی کارآمد و نه مدیران بروکراتیک، منابع انسانی، آموزش و انتقال فناوری، علوم بازاریابی و نیز برنامه‌های اصلاح اقتصادی زمانی محقق می‌شود که ما قائل به نقش محوری بخش خصوصی در حیات اقتصادی باشیم.

فصل هجدهم: تغییر و تحول سرنوشت ساز

نویسندگان معتقد است که اراده جمعی برای تغییر باید دارای ملاحظات زیر باشد: تغییر باید از طریق یک فرایند اصلاح تدریجی و نه خیزش‌های انقلابی صورت گیرد. تغییر نباید بر اساس دستورالعمل ایدئولوژیکی انجام گیرد. تغییر باید شرایطی را برای اجرای مؤثر مکانیسم‌های اقتصادی فراهم آورد. با توجه به تغییراتی که در صحنه جهانی بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، جهان دریافته که رشد اقتصادی جامعه نیاز به مکانیسم‌هایی چون پویایی اقتصاد بازار، دموکراسی و حقوق بشر دارد و بحث دیگر اینکه چه چیزی باید تغییر کند: فرد یا جامعه؟ مارکسیست‌ها بر جامعه تأکید می‌نمایند و دموکراسی‌های غربی بر فرد. امروزه مدیریت مدرن بر منابع انسانی و افراد تأکید دارد. نویسندگان سپس به این پرسش می‌پردازد که کدام یک، افراد یا ایده‌ها، پیشرفت را ایجاد می‌نمایند؟ و جواب می‌دهد که کشور نیاز به افراد و مدیران ارشد تجاری دارد تا ایده‌ها را عملیاتی سازند. در کشورهای پیشرفته هرم اجتماعی به گونه‌ای است که بهترین افراد از لحاظ فکر و توانایی به رده‌های بالا می‌رسند و در جهان سوم افراد بر حسب وفاداری به نظام انتخاب می‌شوند. بحث دیگر اینکه کشور نیاز به مکانیسم‌های تغییر دارد. برای شروع رهبری سیاسی باید افراد ناکارآمد را کنار بگذارد.

فصل نوزدهم: تراژدی آموزش و فرهنگ در مصر

معمولاً دانشجویان مصری که در کشورهای اروپایی تحصیل می‌کنند، توانایی جذب و تطبیق خود با این فرهنگ‌ها را ندارند و ترجیح می‌دهند که از آن کناره بگیرند. نویسندگان علت آن را زمینه آموزشی و فرهنگی می‌دانند. نویسندگان می‌گویند که آموزش باید برای همه می‌باشد. به نظر نویسندگان فروپاشی واقعی آموزش در کشور مصر با سقوط سیستم ارزش‌ها و معیارهای پیشرفت شروع شد. یکی از علت‌های این فروپاشی آموزش، سیاست زدگی آموزش است. دلیل دیگر کاهش سطح کیفی معلمان و اساتید دانشگاه بوده، چرا که آنها تبدیل به کارکنان دولتی شدند. دلیل سوم کاهش هشداردهنده در زندگی فرهنگی است چرا که آن هم تحت الشعاع سیاست قرار گرفت. دلیل چهارم گسترش سیستم آموزشی در همه جای کشور است. در هیچ کشوری تحصیل رایگان تا پایان سطح لیسانس فراهم نمی‌گردد. و این مسئله در مصر باعث عدم تعادل بین کیفیت و کمیت می‌شود و مطلب دیگر اینکه در

به نظر نویسندگان مسئله که در مصر نیاز به تغییر دارد، روحیه از خودراضی بودن است. عدم توانایی برای پذیرش اشتباهات بزرگی که از دهه ۵۰ تا دهه ۶۰ ادامه یافت، مانع ارائه سیستم‌های جدید شد. با کاهش از خودراضی بودن و توانایی خودانتقادی، تئوری توطئه می‌تواند کنار گذاشته شود و به جای مقصدانستن دیگران، متوجه اشتباه مدیریتی خود می‌شویم.

فصل چهاردهم: مناظره و گفتگوی متمدنانه^{۱۳} در مقابل ارباب فاشیستی و دیکتاتور مآبانه

در پنج دهه گذشته زندگی عمومی در مصر تحت تأثیر دو واقعیت بوده است: اول رژیم‌هایی که در ۱۹۵۲ به قدرت رسید و اصلاً تحمل کوچک‌ترین انتقاد را نداشت. دوم جنبش مخالف و اپوزیسیون زیرزمینی در کشور مثل اخوان المسلمین که هر نظر مخالف را سرکوب می‌نمود. در این جو دیکتاتوری افراد با سبک گفتگوی متمدنانه پرورش نمی‌یابند و ارزش‌هایی چون تحمل دیگران و پذیرش نقد اصلاً توسعه نمی‌یابد. (ص ۱۱۸)

فصل پانزدهم: ملزومات پیشرفت فناوری. ثروت یا مدیریت

به اعتقاد نویسندگان دو دیدگاه در مورد عدم توسعه یافتگی مصر وجود دارد: دیدگاه اول که منابع را علت اصلی می‌داند و دیدگاه دوم که مشکل را ناشی از جو تحقیقات علمی می‌داند؛ به این معنا که عدم وجود روحیه کار تیمی و نبود یک چارچوب نهادی حمایت‌کننده از محققین باعث بروز این مشکلات شده است. به نظر نویسندگان مشکل اصلی مربوط به مدیریت است و نه منابع و برای فائق آمدن به این مشکل باید عناصری که منجر به عقب ماندگی فعلی شده را حذف نماییم. (ص ۱۲۰)

فصل شانزدهم: آیا روشنفکری^{۱۴} و عقلانیت محدود به ملیت است؟

در نیمه دوم دهه ۷۰ در مصر این ایده به وجود آمد که کشور در معرض یک تهاجم فرهنگی قرار دارد. پس در یک اقدام اشتباه تمدن غرب را به دو قسمت مادی و معنوی تقسیم کردند و سعی شد که از قسمت مادی، یعنی فناوری و علم غرب استفاده گردد و قسمت معنوی و فرهنگی آن کنار گذاشته شود که به نظر نویسندگان این کار اشتباه است؛ چرا که مؤلفه مادی غرب نتیجه طبیعی مولفه غیرمادی آن، یعنی فرهنگ است و اینکه فراموش نشود که تمدن غرب کاملاً غربی نیست و نتیجه تجربه جمعی تمدن‌های دیگر است. (ص ۱۲۳)

فصل هفدهم: اصلاح ضروری مدیریت

13. Civilized debate.

14. Intellectuality.

مراتب بیشتر هستند. بحث دیگر بحران اعتماد بین دولت و مردم است. دولت وعده اصلاح و بهبود اوضاع و آینده بهتر را می‌دهد و در عمل مردم برعکس آن را مشاهده می‌کنند، بنابراین اعتماد از بین می‌رود و مردم در حذف یارانه‌ها همکاری نمی‌کنند.

فصل دوم: هنر کار، هنری که ما از دست داده‌ایم

به نظر نویسنده مشکل مصر نداشتن منابع طبیعی نیست، بلکه نداشتن یک عامل حیاتی است و آن هم کار است. فرق بین ما و کشورهای دیگر چون ترکیه و یونان که مدام در حال رشد می‌باشند، فقدان اخلاق کاری است که شامل بهره‌وری، کارایی و خلاقیت است. (ص ۱۶۸)

فصل سوم: چه کسانی سازنده تاریخ هستند: شرایط یا افراد

آرنولد توینبی^{۱۵} مورخ برجسته به بررسی علت پیدایش و افول تمدن‌ها پرداخت و عنوان کرد که علت پیشرفت تمدنی، پاسخ به چالش‌ها است. عباس العقاد^{۱۶} متفکر معاصر عربی بر این ایده تأکید کرد که افراد استثنایی و برجسته هستند که تمدن و به طور کلی تاریخ را می‌سازند، اما مادی‌گرایان دیالکتیک^{۱۷} که از شاگردان مکتب مارکس هستند نقش قهرمانان و افراد برجسته را حداقلی تصور می‌کنند. مفسران مادی‌گرا معتقدند که شرایط اجتماعی اقتصادی بر تاریخ تأثیرگذار است، اما مواردی را می‌توان بر شمرد که نقش افراد را برجسته می‌سازد. اختراع موتور بخار نتیجه شرایط و تحلیل ماتریالیستی نیست، بلکه نتیجه عملکرد یک تحول فکری است. پیشرفت سنگاپور از سال ۱۹۶۵ مدیون نخست وزیرش لی کوان یومی باشد. پس دو عامل در تاریخ مؤثرند: یکی عامل مادی که از آن به عنوان شرایط کلی یاد می‌شود و دیگری عامل غیرمادی که در واقع همان افراد هستند.

فصل چهارم: معادله تغییر در برابر ثبات

به نظر نویسنده در هنگام تلاش برای تغییر، حفظ ثبات و امنیت ضروری است، اما با این وجود تغییرات باید در یک زمان بندی خاص انجام گیرد و تعویق آن می‌تواند ثبات امنیتی را به خطر اندازد. مثلاً اگر حکومت فرانسه در سال ۱۷۸۹ از اصلاحات دموکراتیک سرباز نمی‌زد، انقلاب فرانسه اتفاق نمی‌افتاد. تعویق در اتخاذ تصمیمات در مورد مسائل حیاتی، تهدیدکننده ثبات می‌باشد، پس در هنگام هر تغییری باید ثبات و امنیت تضمین گردد. (ص ۱۸۲)

فصل پنجم: افراطی‌گری مذهبی در مصر

به نظر نویسنده ریشه افراطی‌گری در مصر از سه منبع نشات می‌گیرد: اول اسلامگرایی در مصر که منجر به استفاده از زور و شکنجه در قبال آنان توسط رژیم ناصر گردید. دوم موقعیت اجتماعی و اقتصادی مصر،

مصر مدرک دانشگاه را با یک احترام خاص نگاه می‌کنند و مدارک فنی و حرفه‌ای را با دید تحقیر نگاه. (ص ۱۵۲)

سرکوب فکری و عدم آزادی در سیستم بسته آموزش مؤثر بوده است و همین عدم آزادی مانع خلاقیت در حوزه علوم انسانی و به تبع آن مانع پیشرفت علمی و فناوری گردیده است. مطلب بعدی بی‌منزلت شدن معلمان و استادان تحت فشار و محرومیت اقتصادی و هرج و مرج اجتماعی است. به نظر نویسنده باید در اصلاح سیستم آموزشی موارد زیر مد نظر قرار بگیرد: سیستم آموزشی باید از سیطره سیاست رها شود، دوم بافت اجتماعی باید با ریشه‌کنی یا کاهش بی‌سوادی به روزرسانی شود و جایگاه و وضعیت معلمان باید ارتقا داده شود. آخر اینکه سیاست اشتباه تحصیل رایگان باید به طور منطقی اصلاح شود.

بخش سوم: مقالاتی در مورد مشکلات معاصر مصر

در این بخش به بیماری مصر در دوران معاصر پرداخته شد و راه‌حل‌هایی ارائه گردید که این راه‌حل‌ها در دو گروه می‌توانند طبقه بندی شوند: سیستم سیاسی آزاد و اقتصاد مدرن بازار که به وسیله داشتن یک کادر انسانی پیشرفته که مجهز به بهترین تکنیک‌های مدیریت است قابل دسترسی می‌باشد.

فصل اول: تراژدی سوبسیدها (یارانه‌ها)

نویسنده ضمن اشاره به شروع پرداخت یارانه در دهه ۶۰ در مصر سه مکتب فکری موجود در مورد یارانه‌ها را مطرح می‌نماید: اول جناح راست که خواستار برداشته شدن یارانه هستند؛ چرا که آن بار سنگینی را بردوش دولت می‌گذارد. دوم باقیمانده‌های نهضت ناصری و طرفداران سوسیالیسم و کمونیسم که یارانه را به عنوان یک حق مسلم طبقات پایین اجتماعی می‌دانند. گروه سوم ترکیبی از مردم و صاحبان افکار عمومی هستند که یارانه‌ها را به عنوان کمک و حمایت اقتصادی از طبقات پایین ترمی دانند که به آنها در تأمین نیازهای اولیه آنها کمک می‌نماید. به نظر نویسنده بودجه‌هایی که صرف برنامه یارانه می‌شود، می‌تواند در تکمیل پروژه‌ها استفاده شود (ص ۱۶۶). خروج سرمایه به سمت تأمین یارانه شهروندان باعث می‌شود که شهروندان از منافع سودی که می‌توانست نصیب آنها شود محروم می‌شوند و از بودجه‌هایی که به وسیله بخش‌های سودآور ایجاد می‌شود که به جای اینکه صرف ایجاد شغل و بهبود خدمات عمومی شود، صرف نجات بخش‌های راکد اقتصاد و شرکت‌های دولتی و سرپانگهداشتن آنها می‌شود. طرفداران لیبرالیسم سیاسی و اقتصاد بازار آزاد معتقدند که تنها با حذف یارانه‌ها می‌توان امیدوار بود که مصر از این وضعیت خارج شود. معیار موفقیت در حذف یارانه‌ها این است که این پول چگونه در حوزه‌های سرمایه‌گذاری صرف می‌شود و باعث ایجاد درآمدهای بیشتر و شغل‌های جدید می‌شود، اما در مصر مدافعین یارانه‌ها در مقابل طرفداران اقتصاد آزاد به

15. Arnold Toynbee.

16. Abbas al-aqad.

17. Dialectic materialism.

می‌کند. اول از دیدگاه فرد مطالعه‌کننده و اینکه برخی به دلیل تمایل به برتری و برای فرار از محدودیت‌های زندگی به مطالعه بیشتر از دیگران تمایل نشان می‌دهند. دوم گسترش مطالعه نتیجه سیستم‌های خاص آموزشی است و سوم رابطه نقش رسانه‌های جمعی و عادات مطالعه است که هرچه مؤلفه سرگرمی بودن تلویزیون بیشتر باشد، نقش آن در کم‌ارزش کردن مطالعه و کتاب‌خوانی بیشتر می‌گردد.

فصل دهم: مصری‌ها میان حقوق و وظایف

به اعتقاد نویسندگان بیشتر شهروندان مصری منفعل هستند و آگاهی مناسبی از حقوق و وظایف خود ندارند و نمی‌دانند که ابتدا باید به وظایف خود نظیر مشارکت در تولید، حفظ محیط زیست و حل مسائل اجتماعی عمل نمایند و موضوعاتی چون شرکت در تصمیمات سرنوشت‌ساز و انتخاب رهبر را حق خود بدانند. برای این آگاهی‌بخشی، دولت و مردم باید هر دو دست به کار شوند. دولت باید به موقعیت ضعیف سیاسی و اقتصادی خود اذعان داشته باشد و مردم نیز باید نسبت به وظایف خود در قبال جامعه و دولت بیشتر از حقوق علاقه نشان دهند و روحیه ملی‌گرایی مثبت در واقع همین است که باید از طریق رسانه‌ها و سیستم آموزشی تقویت شود.

فصل یازدهم: سعد زغلول و اتحاد بین دوگروه در ملت مصر

به نظر نویسندگان یکی از علائم پیشرفت انسانی هر تمدنی نحوه رفتار آن با اقلیت‌ها است. مسلمانان با افتخار می‌توانند بگویند که اسلام به اقلیت‌هایی چون مسیحیان، متمدنانه برخورد می‌کند. در متون اسلامی از جمله قرآن آمده که هیچ اکراه و اجباری در دین وجود ندارد و اینکه اگر خدا می‌خواست همه را بر هدایت خود جمع می‌کرد و متون قرآنی و نیز احادیث نبوی جنگ علیه غیرمسلمانان را منع می‌کرد، مگر اینکه آنها اقدام به جنگ نمایند، اما با وجود این آموزه‌ها بعد از سیاست تفرقه‌بیانداز و حکومت‌کن اروپایی‌ها، در مصر بین مسلمانان و عیسوی‌ها (یعقوبی‌ها)^{۱۸} درگیری راه افتاد. سعد زغلول تنها کسی بود که توانست تنش‌ها را متوقف سازد و علت آن این بود که او یک وکیل با صداقت و دارای فرهنگ اسلامی و متأثر از فرهنگ فرانسوی بود و تلاش کرد روحیه ملی‌گرایی را به جای تعصب‌گرایی جا اندازد و یعقوبی‌ها را در کابینه دولت مشارکت بیشتری داد. (ص ۲۳۷)

فصل دوازدهم: مدیریت و جامعه

نویسندگان در این فصل به عناصر مدیریت مؤثر اشاره می‌نمایند که اولین آن نظارت است که برخی ویژگی‌های مدیرذاتی و برخی اکتسابی است. دوم مهارت‌های رهبری که ایجاد روحیه رقابت می‌تواند به ما در پیدا کردن افرادی با این قابلیت کمک نماید. سوم افق دید است که در واقع توانایی حدس آینده با توجه به اطلاعات و آمار موجود است.

محرومیت و کاهش استانداردهای زندگی و پیدایش اقلیت ثروتمند. منبع سوم عوامل بیرونی است. مصر از هر طرف در خاورمیانه در مسیر بنیادگرایی قرار دارد. حفظ مصر از عوامل بیرونی وظیفه نیروهای امنیتی است، اما در مورد دو منبع دیگر باید کار سیاسی انجام گیرد.

فصل ششم: مسئله مصر، ریشه‌ها و آنالیز

نویسنده معتقد است مشکلاتی که در جامعه مصر در هر طرف مشهود است، تنها علائم تعداد معدودی از بیماری‌ها هستند و بنابراین هدف اصلی باید شناسایی این بیماری‌ها، ریشه‌یابی و سپس درمان آنها باشد. به نظر نویسنده وظیفه اصلی دولت و رئیس جمهور تشخیص بیماری‌هاست و نه نگاه کردن به علائم. در سطح سیاسی بیماری اصلی عدم دموکراسی و در سطح اقتصادی، بیماری اصلی اقتصاد دستوری است که علامت آن تسلط بخش دولتی بر اقتصاد است و در مورد اینکه چه کسی مقصر فروپاشی نظم و قانون در سطح شهر است، مردم یا دولت، نویسنده دولت را مقصر اصلی می‌داند و عقیده دارد که عدم کنترل مرکزی، عدم وجود معیارهای استاندارد و کدهای اخلاقی باعث می‌شود که هر کس بر طبق دیدگاه خود عمل نماید. (ص ۱۹۳)

فصل هفتم: چه باید کرد؟

در این فصل نویسنده به راه‌حل‌های مشکلات در مصر می‌پردازد و معتقد است که راه‌حل‌ها باید در دو سطح سیاسی و اقتصادی ارائه گردد، در سطح سیاسی برای مثال باید یک سیستم آزاد و دموکراتیک جایگزین گردد و کنترل شدید دولت بر مطبوعات برداشته شود. مطلب دیگر اینکه در کشورهای دموکراتیک بیشتر وزرا سیاسی هستند و این باعث می‌شود که توانایی نظارت بر تحقق استراتژی دولت را داشته باشند، ولی در کشورهای جهان سوم اکثراً تکنوکرات هستند. (ص ۲۰۰)

فصل هشتم: چهاربُت

از دیدگاه نویسنده تمام علائم مشاهده شده در مصر از چهار بیماری که نویسنده آنها را بت می‌نامد نشأت می‌گیرد. اولین بیماری بخش دولتی است که باید واحدهای زیان‌ده بخش دولتی منحل شود. دومین بیماری مسئله آموزش است که این سیستم فعلی نمی‌تواند دانشمندان بزرگی را پرورش دهد، چیزی که کشور به آن نیاز مبرم دارد. سومین بیماری وضعیت کلی کشاورزی در مصر است که قوانین دست‌وپاگیری بر رابطه کشاورزان و صاحبان زمین‌ها حکمفرما است. چهارمین بیماری مسکن است که در این حوزه نیز قوانین مناسبی بر رابطه صاحبخانه و مستأجر جاری نیست، از جمله قوانین ثابت بودن اجاره مسکن و عدم تناسب عرضه و تقاضا.

فصل نهم: گسترش مطالعه به عنوان یک سرگرمی یا یک فعالیت هدفمند

نویسنده از سه زاویه بحث چگونگی ترغیب جامعه به مطالعه را مطرح

18. Copt.

بود، اما در کشورهای جهان سوم که فقیر بودند و استانداردهای آموزش عمومی در آنها پایین بوده، ایده‌های مارکسیست برخلاف بقیه جهان از اعتبار نیفتاد و این ایده بیشتر در میان جوانان که طالب تغییر و انقلاب بودند رواج پیدا کرد و ایده کمونیسم جنسی و آزادی جنسی نیز مزید بر علت شد.

فصل دو: دیکتاتوری پرولتاریا

یکی از موضوعات مربوط به انتقال قدرت به سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا است که این نظریه در واقع به معنای کشمکش بین طبقه بورژوازی و طبقه کارگراست. بر طبق این نظریه دیکتاتوری تا حذف همه طبقات دیگر ادامه می‌یابد، البته در عمل برخلاف نظریه مارکسیست، در دیکتاتوری‌های به وجود آمده هیچ رهبری از طبقه کارگر در این حکومت‌ها نبوده است. در کشورهای صنعتی این ایده دیکتاتوری پرولتاریا رد شد. ویژگی‌های اصلی ایدئولوژی مارکس نظیر ایده دیکتاتوری، عدم وجود قانون و نقض دولت به دلیل پیدایش جو دموکراتیک و آزادی اندیشه از بین رفت و خود را بر احزاب کمونیستی غربی تحمیل کرد. دومین دلیل برای از بین رفتن ایده‌های مارکسیستی، فاصله تئوری و عمل بود. برای مثال برخلاف نظریه مارکس دولت و قانون در جوامع سوسیالیستی قوی تر شد. به نظر نویسندگان دو عامل شکست نظریه دیکتاتوری پرولتاریا این بوده که اولاً سطح استاندارد زندگی در جوامع سرمایه‌داری بیشتر از جوامع سوسیالیستی بوده و ثانیاً طبقات اجتماعی در این جوامع، یعنی پرولتاریا و بورژوازی به هم نزدیک می‌شدند. (ص ۲۷۷)

فصل سوم: کمونیسم اروپایی^{۱۹}

در این فصل نویسندگان به ویژگی‌های کمونیسم اروپایی می‌پردازد. کمونیسم اروپایی شاخصه‌های کمونیسم سنتی را از جمله دیدگاه رژیم سیاسی سوسیالیستی، انتقال قدرت، عدم مالکیت خصوصی و مفهوم سنتی پرولتاریا رد کرد و در عوض پلورالیسم سیاسی، حقوق بشر، دموکراسی و حمایت از احزاب کمونیسم جهانی را پذیرفت. کمونیسم اروپایی مکانیسم سرکوب را که در شوروی حاکم بود مورد نقد قرار می‌دهد و نیز معتقد است که هر حزب کمونیست حق دارد که سیاست‌های خود را مستقل از مسکو انجام دهد.

فصل چهارم: نور آشکار دموکراسی و تاریکی حاکم کردن یک عقیده

در این فصل نویسندگان به شکست ژوئن ۱۹۶۷ اشاره می‌کند و آن را بیشتر یک شکست سیاسی می‌داند تا نظامی. نویسندگان علت این شکست را عدم وجود نور می‌داند و این نور همان نور دموکراسی است که می‌تواند مانع فروپاشی کامل یک ساختار شود. لنین و مارکس این را القاء کردند که دولت و آزادی و دموکراسی نمی‌تواند یک جا جمع شود، اما باید

چهارم انگیزه و خلاقیت می‌باشد است. پنجم داشتن ششم اقتصادی و تجاری. ششم توانایی تفویض و سپردن مسئولیت‌ها به کارکنان است که لازمه آن این است که از مدیریت متمرکز فاصله بگیریم. هفتم اینکه باور به کاری را که کارکنان می‌خواهند انجام بدهند در آنان به وجود آوریم. هشتم کاریزما و توانایی تأثیر بر دیگران است. نهم اینکه مدیر باید توانایی آموزش دیگران و انتقال تجربه را داشته باشد.

بحث دیگر نقش مدیریت در اصلاح جامعه است. با مدیریت مؤثر خلاق و کارآمد می‌توان خود را به کشورهای پیشرفته رساند. البته در مصر موانعی بر سر مدیریت مؤثر وجود دارد. از جمله این موانع حس قوی حقوق بدون داشتن حس وظیفه است. مانع دیگر اینکه در کشورهای پیشرفته شغل بخشی از فرایند تولید است، اما اینجا چنین نگرشی وجود ندارد. مانع دیگر آموزش عمومی و فنی و استانداردهای حرفه‌ای نامطلوب است. عدم وجود روحیه رقابتی و ضعف آموزش حرفه‌ای، عدم آشنایی با مدل غربی مدیریت اجرایی، گرایش به شخصی کردن عوامل عینی و هدفمند و نیز نگرشی که به ترفیع وجود دارد. در یک نگرش صحیح، ترفیع‌ها و اعطای مدیریت باید بر اساس عملکرد و توانایی باشد.

فصل سیزده: بازتاب‌ها در مورد مسخره خواندن سیستم امنیتی و اقرار به شکست

نویسنده به قتل عام تروریستی ۱۷ نوامبر ۱۹۹۷ که جان تعداد زیادی از خارجی‌ها را گرفت اشاره می‌کند که بعد از این جریان، مطبوعات شروع به توجیه و سخن‌پراکنی نمودند و این حمله را به موساد و آمریکا نسبت دادند، اما رئیس‌جمهور با کمال تعجب به حقیقت امر اشاره نمود و سیستم امنیتی را مسخره و مسئولین را ناکارآمد برشمرد و این خودانتقادی، برای مطبوعات تعجب‌آور بود؛ چرا که اولین بار بود چنین اقراری در تاریخ مصر اتفاق می‌افتاد. نویسندگان هم اذعان دارد که اگرچه ممکن است عوامل خارجی دخیل بودند، اما سیستم امنیتی ضعیف بود و عدم خودانتقادی باعث شده که ما به توجیهات روی آوریم و تقصیر را گردن عوامل خارجی بگذاریم.

بخش چهارم: مقالاتی در مورد سقوط حتمی سوسیالیسم. نقد

مارکسیسم

فصل اول: مارکسیسم به کجا می‌رود؟

نظریه مارکسیسم سنتی شامل چندین نظریه و ترکیبی از دیدگاه‌های فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. ارتباط بینایی ابعاد ایدئولوژی مارکسیست، دلیل بحران فعلی مارکسیسم سنتی است و در صحنه عمل، ابعاد این نظریه خوب عمل نکرد و این شکست تجارب سوسیالیسم باعث ایجاد کمونیسم اروپایی شد که تعدادی از اصول مارکسیست را کنار گذاشت و این یکی از نشانه‌های سقوط مارکسیست

19. Eurocommunism.

فصل شش: فرد و جامعه

مارکس معتقد است که حرکت تاریخ به وسیله ماهیت ماتریالیستی اداره می‌شود و جایی برای اراده انسانی وجود ندارد و فرد نقش ضعیفی را در تأثیرگذاری بر روند تاریخ دارد و نتیجه ناگزیر قوانین ماتریالیستی است. برای مثال شرایط اجتماعی و اقتصادی بود که لنین را به رهبری انقلاب پرولتاریا رساند. البته افرادی چون آرنولد توینبی و برتراند راسل نقش فرد را در تاریخ مهم می‌دانند که مخالف دیدگاه مارکس است. مثال‌های زیادی را می‌توان در تأیید اهمیت نقش فرد ذکر کرد؛ از جمله اینکه اگر هیتلر نبود، نقشه سیاسی عصر ما خیلی متفاوت می‌بود. مطلب دیگر اینکه مارکس نقش شانس را کاملاً نادیده می‌گیرد؛ مثلاً اگر آلمان به لنین اجازه نمی‌داد که به روسیه برگردد، حوادث مسیر دیگری را طی می‌کرد. در خصوص ایده روبنا و زیربنا نویسنده برخلاف نظر مارکسیست معتقد است که گاهی روبنا (مثلاً ایده انقلابی) است که زیربنا را هدایت می‌نماید. برای مثال ایده‌های انقلابی کمونیستی بولشویک بود که باعث خیزش و قیام در روسیه شد و نیز تسه دونگ و خود انقلاب لنین نیز مؤید این مطلب است. پس نویسنده تئوری ماتریالیسم تاریخی و نظریه فرد در تاریخ مارکس را رد می‌کند. (ص ۳۴۶)

فصل هفت: مارکسیسم بین پروتستان و کاتولیک

در این فصل نویسنده به چگونگی رواج کمونیسم در اروپای غربی می‌پردازد. چهار تا از بزرگ‌ترین احزاب در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال بودند که در این کشورها اعتقاد به کاتولیک برجسته بود. در کشورهای پروتستانی نظیر اسپانیا، بریتانیا، سوئد، نروژ و هلند، احزاب کمونیستی در حاشیه و زندگی سیاسی توسط جناح راست اداره می‌شد. قرن‌ها اروپای غربی تحت استبداد کلیسای کاتولیک بوده و برای آنها کاتولیک مساوی با استبداد و سرکوب بود، بنابراین آنهايي که پروتستان را انتخاب کردند، مخالف افراطی‌گری بودند. از این رو در میان پروتستان نظریات مارکس که آمیخته با سرکوب و خشونت بود، با اقبال روبرو نشد، اما در اروپای کاتولیک با اقبال بیشتری روبرو شد. (ص ۳۵۰)

فصل هشت: تبلیغات کمونیستی در تعادل واقعیت

نویسنده قوی‌ترین و خطرناک‌ترین سلاح کمونیست‌ها را تبلیغات می‌داند. کمونیست‌ها از تبلیغات مانند مین‌روب استفاده می‌کنند و بعد از پاکسازی بذر خود را می‌پاشند. تبلیغات آنها دو ویژگی دارد: یکی استفاده از تکرار مدام برای القاء اندیشه‌های کمونیستی است. برای مثال لنین میلیون‌ها روبل صرف تبلیغ آثارش نمود. دیگری استفاده از واقعیت‌ها و آمار فریبنده درباره خود و دشمنانش. برای مثال آماری را نشان می‌دهند که اثبات کند کیفیت زندگی در جوامع کاپیتالیست و غیرکمونیستی خیلی پایین است و هدف تبلیغات بیشتر دانش‌آموزان و جوان‌ترها هستند که اطلاعات و تجربه کمتری دارند. (ص ۳۵۵)

گفت که در واقع دکترین مارکسیست برخسوت و حذف طبقات دیگر تاکید می‌نماید و در حوزه مطبوعات و ادبیات نیز همین محدودیت‌ها حاکم است و باید این بخش‌ها در دستان پرولتاریا باشند. بحث دیگر مشروعیت انقلابی^{۲۰} است که تحت این عنوان استالین، مائوتسه دونگ و در لیبی قذافی و در مصر جمال عبدالناصر تعداد زیادی را کشتند و مخالفان را سرکوب کردند و برای سرکوب از واژه‌های زیبایی چون عدالت و آزادی استفاده نمودند. در دکترین مارکسیست هر چیزی که به انقلاب کمک نماید، اخلاقی و معنوی است و در اینجا نویسنده به این مسئله اشاره می‌کند که اسلام کاملاً مخالف این نظریه مارکسیست است که هدف وسیله را توجیه می‌نماید. برای مثال اگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌خواست برخلاف عقیده‌اش عمل نماید، می‌توانست دنیا را فتح نماید و فتوت و جوانمردی مسلمانان صدر اسلام در جنگ بدر نیز مؤید این مطلب است. در دیدگاه طرفداران کمونیست، مشروعیت انقلابی جاگزین حکومت قانون است.

فصل پنجم: اقتصاد مارکسیست بین تئوری و عمل

طبق نظر مارکس، بنیاد مادی در تمام ابعاد زندگی انسانی، بنیاد اقتصادی است که شامل دو عنصر اصلی است: نیروی تولید و روابط تولید. همین مسئله ماتریالیسم تاریخی و ایده روبنا و زیربنا را شکل می‌دهد. طبق این نظریه هیچ وجود مستقلی را نمی‌توان برای سیستم‌های سیاسی، اخلاقی، قانونی و... فرض نمود، جز اینکه آنها بازتاب‌ها و نتیجه واقعیت اقتصادی و مادی هستند و تمام نظریه‌های مارکس روی این نظریه استوار است. تلاش مارکس برای اقتصادی‌شمردن نظریه‌اش این است که نظریه خود را عملی جلوه دهد. دکترین مارکس یک دکترین فلسفی است و او برای اینکه دکترینش را کامل و جهان‌شمول نماید، بعدها تئوری‌های اقتصادی ارزش و ارزش افزوده را نیز به آن اضافه نمود.

تئوری ارزش مارکس می‌گوید که ارزش کالاها به مقدار کاری است که صرف آنها شده است. به نظر نویسنده هدف مارکس برای طرح این تئوری، استفاده از آن در تئوری ارزش افزوده و توجیه دکترین سیاسی‌اش است. تئوری دیگر تئوری ارزش افزوده است که هدف از طرح این تئوری، غیرقابل توجیه نشان دادن سود سرمایه‌دار یا کارفرماست و اینکه بخشی از این سود حق کارگر است؛ چرا که کارگر کار بیشتر را انجام می‌دهد، اما ایده او در مورد اینکه کار تنها منبع ارزش است رد می‌شود. مثلاً ارزش بازاری نفت از ارزش کاری که صرف آن می‌شود بیشتر است. نقص تئوری ارزش این است که دیگر عوامل نظیر طبیعت، استعداد، مهارت و سازمان را نادیده می‌گیرد و نقص تئوری ارزش افزوده این است که در آن برداشت ناقصی از نقش کارفرما یا سرمایه‌دار ارائه شده است. (ص ۳۴۰)

20. Revolutionary legitimacy.

